

# شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در قرآن

## از منظر تفاسیر اهل سنت\*

محمد یعقوب بشوی\*\*

### چکیده

از جمله مباحث مهم جهت روشن شدن حقائق مذهبی و تقریب مذاهب و نیز رفع بسیاری از توهمات - که چه بسا منشأ برخی از منازعات قومی در جهان اسلام است - بررسی جایگاه و فضائل اهل بیت علیهم السلام است. این مقاله، شخصیت و فضایل حضرت زهرا علیها السلام را بر اساس توجهی که برخی آیات و سوره به آن دارند و در قالب روایات معتبر و متعددی که در مهم‌ترین منابع اهل سنت آمده است، مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، اهل سنت، آیات، روایات، نقد و بررسی.

## خلاصه‌ای از زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سال پنجم بعثت در شهر مکه به دنیا آمد. وجود نورانی او قبل از خلقت آسمانها و زمین از نور عظمت خداوند خلق شده بود و باعث قبولی توبه آدم و حوا گردید. پدرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم الانبیا و مادرش خدیجه کبری علیها السلام بود. همسرشان امام علی علیه السلام و فرزندانشان لؤلؤ و مرجان قرآن، ادامه دهنده نسل کوثر و سید جوانان اهل بهشت<sup>۱</sup> و دخترانشان، مانند خود او، مدافع حریم امامت بودند.

## الف. جایگاه حضرت در روایات اهل سنت

در منابع تفسیری، روایی، رجالی و تاریخی اهل سنت صدها روایت در شأن و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام دیده می‌شود. در اینجا به نمونه‌ای بسیار کوتاه از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱. وجود حضرت فاطمه علیها السلام قبل از تولد آدم و حوا

دانشمندان اهل سنت، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) از امام حسن عسکری علیه السلام و او از پدران خود علیها السلام و آنها از جابر بن عبدالله و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آدم و حوا وقتی در بهشت بودند، نور وجود حضرت زهرا را دیدند و خداوند به آن دو فرمود: نور ایشان دو هزار سال قبل از خلقت شما آفریده شده بود.<sup>۲</sup>

### ۲. ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام به امر خداوند

در منابع اهل سنت روایات زیادی، از بزرگانی همچون امام علی علیه السلام<sup>۳</sup>، عبدالله بن مسعود<sup>۴</sup>، عمر بن خطاب<sup>۵</sup>، بلال بن حمامه<sup>۶</sup>، سنان شفعله<sup>۷</sup> و انس در این خصوص نقل شده است.

### ۳. اولاد حضرت فاطمه علیها السلام ذریه پیامبر

او در عالم بشریت تنها کسی است که اولادش، ذریه پیامبر هستند. در روایت عاصم به بهدله آمده است: در مجلسی، حجاج ذریه بودن امام حسین علیه السلام را برای پیامبر انکار کرد. اما یحیی بن یعمر او را ذریه حضرت دانست و پس از تهدید حجاج، برای اثبات آن به آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام استشهد کرد که خداوند حضرت عیسی را از ذریه آدم معرفی کرده، در حالی که حضرت عیسی پدر نداشت و از طرف مادر خود حضرت مریم به آدم می‌رسد.<sup>۸</sup>

### ۴. حضرت فاطمه علیها السلام پاره تن پیامبر است.<sup>۹</sup>

### ۵. حضرت فاطمه علیها السلام سرور زنان دو جهان (سیده نساء العالمین)<sup>۱۰</sup>

### ۶. غضب فاطمه علیها السلام غضب خدا و رضای او رضای خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یا فاطمه، ان الله يعضب لغضبك و يرضى لرضاك<sup>۱۱</sup> ای فاطمه، بی‌شک خداوند از غضب تو غضبناک و از رضای تو راضی می‌شود.

طهری

## ۷. حضرت فاطمه علیها السلام مدافع رسالت<sup>۱۲</sup>

در این زمینه روایات مختلفی به ویژه در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل ابوجهل وجود دارد.

## ۸. حضرت فاطمه علیها السلام در محشر

در منابع اهل سنت، روایات مختلفی از بزرگان، همچون امام علی علیه السلام، عایشه، ابوسعید، ابوهریره، ابویوب، سوید بن عمیر، بریده، ابن عمر و دیگران نقل شده که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «اهل محشر به دستور خداوند، چشمان خود را می‌بندند تا حضرت فاطمه علیها السلام از صحرای محشر عبور کند.»<sup>۱۳</sup>

## ب. جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام نزد عالمان اهل سنت

در اینجا به ذکر چند مورد در این باره بسنده می‌کنیم:

۱. سیوطی می‌گوید: «ما عقیده داریم برترین زنان عالم، مریم و فاطمه علیها السلام اند.»<sup>۱۴</sup>
۲. آلوسی می‌گوید: در حدیث آمده است: «ان الفاطمة ابنتول افضل نساء المتقدمات و المتاخرات.» با این حدیث، افضل بودن فاطمه علیها السلام بر تمام زنان ثابت می‌شود. زیرا او روح و روان رسول خدا بود. از این رو بر عایشه نیز برتری داشت.<sup>۱۵</sup>
۳. سهیلی بعد از نقل حدیث معروف «فاطمه بضعة منی» می‌گوید: «من کسی را مساوی با بضعة رسول الله نمی‌دانم.»<sup>۱۶</sup>
۴. ابن الجکنی می‌گوید: «بنا بر قول صحیح‌تر، فاطمه از همه زنان افضل است.»<sup>۱۷</sup>

## ج. جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در آیات

بر اساس منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت، تقریباً صد و سی و پنج آیه در چهل و نه سوره به نوعی درباره حضرت فاطمه علیها السلام است. البته این تعداد غیر از آیاتی است که در منابع شیعه ذکر شده است. دو سوره، یعنی دهر و کوثر هم به‌طور کامل در شأن فاطمه علیها السلام نازل شده است.

همه آیات و سوره‌های نازل شده در این باره در چهار دسته جای می‌گیرد:

۱. اسباب نزول: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام سبب نزول آن بوده است.
۲. شأن نزول: یعنی آیاتی که در شأن آن حضرت نازل شده است.
۳. جری و تطبیق: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان مصداقی از آن اراده شده است.
۴. بطن: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان باطن آن مورد نظر است.

## سوره‌ها و آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام سبب نزول آنهاست

از مجموع چهار آیه‌ای که در این باره در روایات اهل سنت آمده است، یعنی آیات تطهیر، اعطاء، ایثار و تجاره، بحث را پیرامون سه آیه اول متمرکز می‌کنیم. البته باید یادآوری کنم که

سوره دهر هم سبب نزولش فاطمه علیها السلام است، چون این بحث قبلاً چاپ شده، لذا از نقل آن خودداری می‌کنم.

## ۱. آیه تطهیر

*انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً؛*<sup>۱۸</sup>  
جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت علیهم السلام  
دور کند و شما را به‌راستی پاک سازد.

بر اساس روایات بسیار از فریقین، که از صحابه و تابعین به حد تواتر رسیده است، آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده است. بررسی روایات فریقین نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام سبب نزول این آیه است. این آیه بر طهارت و عصمت اصحاب کساء دلالت تام دارد.  
ابوسعید خدری از ام‌سلمه چنین روایت کرده است:

آیه تطهیر در خانه من نازل شد. من بر در خانه نشسته بودم. گفتم:  
ای رسول خدا، من از اهل بیت علیهم السلام نیستم؟ فرمود: تو بر خیر و نیکی  
هستی، تو از همسران پیامبر هستی. گفت: و در منزل، رسول خدا، علی،  
فاطمه، حسن و حسین بودند.<sup>۱۹</sup>

## سبب نزول

طالع

عبدالله بن جعفر می‌گوید: رسول خدا به رحمت الهی که از آسمان می‌آمد نظر کرد و سپس دستور داد اهل بیت علیهم السلام، یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین را جمع کردند. سپس کسای خویش را بر آنان افکند و دعا کرد و سپس آیه تطهیر نازل شد. حاکم نیشابوری سپس می‌گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد»<sup>۲۰</sup> این حدیث صحیح‌السند است.

روایات دیگری نیز از صحابه، همچون عمر بن ابی سلمه<sup>۲۱</sup>، ابو سعید خدری<sup>۲۲</sup> و دیگران نقل شده که آیه تطهیر در خانه ام‌سلمه در شأن پنج تن آل عبا علیهم السلام نازل شده است.  
رفتار پیامبر پس از نزول آیه  
ابن عباس نقل می‌کند:

شهدنا رسول الله تسعة اشهر ياتي كل يوم باب علي بن ابي طالب  
عند وقت كل صلاة فيقول: السلام عليكم و رحمة الله. انما يريد الله  
ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً» الصلاة يرحمکم  
الله. كل يوم خمس مرات؛<sup>۲۳</sup>

ما دیدیم که رسول خدا نه ماه تمام، هر روز وقت هر نمازی در خانه  
علی بن ابی طالب می‌آمد و می‌فرمود: درود و رحمت و برکات خدا بر شما  
اهل بیت علیهم السلام باد. نماز! خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد.  
این عمل را پیامبر هر روز پنج بار تکرار می‌کرد.

همین مضمون با اندکی تفاوت توسط انس بن مالک،<sup>۲۴</sup> ابی برزه،<sup>۲۵</sup> ابی الحمراء<sup>۲۶</sup> و ابوسعید خدری نقل شده است.<sup>۲۷</sup>

برخی از بزرگان که این حدیث را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از:

ابن عباس<sup>۲۸</sup>، انس بن مالک،<sup>۲۹</sup> ابوسعید خدری،<sup>۳۰</sup> ابودرداء،<sup>۳۱</sup> ابوهریره،<sup>۳۲</sup> ابی الحمراء،<sup>۳۳</sup> ابی برزه،<sup>۳۴</sup> ابی لیلی،<sup>۳۵</sup> براء بن عازب،<sup>۳۶</sup> ثوبان (غلام پیامبر)،<sup>۳۷</sup> جابر بن عبدالله انصاری،<sup>۳۸</sup> زید بن ارقم،<sup>۳۹</sup> سعد بن ابی وقاص،<sup>۴۰</sup> سلمان فارسی،<sup>۴۱</sup> صبیح (غلام ام سلمه)،<sup>۴۲</sup> صفیه بنت شیبیه،<sup>۴۳</sup> عبدالله بن جعفر طیار،<sup>۴۴</sup> عمر بن ابی سلمه،<sup>۴۵</sup> عطیه،<sup>۴۶</sup> معقل بن سیار،<sup>۴۷</sup> وائله بن اسقع،<sup>۴۸</sup> ام المؤمنین ام سلمه،<sup>۴۹</sup> ام المؤمنین ام سلیم،<sup>۵۰</sup> ام المؤمنین زینب،<sup>۵۱</sup> ام المؤمنین عائشه،<sup>۵۲</sup> و ام المؤمنین صفیه.<sup>۵۳</sup>

### احتجاج کنندگان به آیه تطهیر در حق اصحاب کساء

۱. امام علی علیه السلام در شورا برای خود به آیه تطهیر احتجاج کرد.<sup>۵۴</sup>
۲. امام حسن علیه السلام دو مرتبه به آیه تطهیر احتجاج نمود.<sup>۵۵</sup> روز ضربت خوردن خودش بالای منبر رفت و به این آیه احتجاج نمود. بعد از شهادت امام علی علیه السلام نیز بالای منبر رفت و به آیه احتجاج نمود.<sup>۵۶</sup>
۳. امام حسین علیه السلام.<sup>۵۷</sup>
۴. امام زین العابدین علیه السلام با مرد شامی.<sup>۵۸</sup>
۵. امام رضا علیه السلام.<sup>۵۹</sup>
۶. ابن عباس برابر گروهی به این آیه احتجاج نمود.<sup>۶۰</sup>
۷. سعد بن ابی وقاص بر معاویه احتجاج نمود.<sup>۶۱</sup>
۸. وائله بن اسقع در برابر گروهی که امام علی علیه السلام را دشنام می‌دادند، به این آیه احتجاج کرد.<sup>۶۲</sup>
۹. ام سلمه در حق اصحاب کساء به آیه تطهیر احتجاج نمود.<sup>۶۳</sup>

### دیدگاه برخی از دانشمندان اهل سنت

این افراد، فقط اهل بیت علیهم السلام را اصحاب کساء می‌دانند:

جمهور اهل سنت،<sup>۶۴</sup> امام شافعی،<sup>۶۵</sup> احمد بن حنبل،<sup>۶۶</sup> محمد بن سوره،<sup>۶۷</sup> امام طحاوی،<sup>۶۸</sup> شوکانی،<sup>۶۹</sup> شبلنجی،<sup>۷۰</sup> حاکم نیشابوری،<sup>۷۱</sup> سخاوی،<sup>۷۲</sup> محب‌الدین طبری،<sup>۷۳</sup> حافظ گنجی،<sup>۷۴</sup> قسطلانی،<sup>۷۵</sup> حاکم حسکانی،<sup>۷۶</sup> توفیق ابوعلم،<sup>۷۷</sup> امام ثعلبی،<sup>۷۸</sup> احمد بن محمد الشامی،<sup>۷۹</sup> ابن صباغ،<sup>۸۰</sup> ابومنصور ابن عساکر شافعی،<sup>۸۱</sup> حمزای،<sup>۸۲</sup> سمهودی،<sup>۸۳</sup> ملاعلی قاری،<sup>۸۴</sup> امام مجدالدین

فیروزآبادی،<sup>۸۵</sup> ابن حجر هیثمی،<sup>۸۶</sup> ابوبکر الحضرمی،<sup>۸۷</sup> محمد جسوس،<sup>۸۸</sup> ابوبکر النقاش،<sup>۸۹</sup> ابن مردویه،<sup>۹۰</sup> ابن بلبان،<sup>۹۱</sup> حکمت یاسین،<sup>۹۲</sup> دکتر بیومی مهران،<sup>۹۳</sup> شیخ سندی<sup>۹۴</sup> و رفاعی.<sup>۹۵</sup>

همچنین بسیاری از مفسران، محدثان، رجالیان و بزرگان اهل سنت به صحت حدیث کساء اعتراف نموده‌اند. ابن جریر طبری شانزده روایت، طحاوی شانزده روایت، احمد طبری شانزده روایت، سیوطی پانزده روایت، ابن مردویه نوزده روایت و ابی حاتم هشت روایت آورده‌اند که همه دلالت بر شأن نزول آیه تطهیر درباره اهل کساء دارند.

حدیث کساء از بیش از چهل نفر از اهل بیت علیهم السلام و صحابه کرام با مضامین مختلفی نقل شده است. حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* تقریباً ۱۳۸ حدیث به طرق مختلف از چهارده نفر از صحابه، نقل کرده و تنها از امسلمه همسر پیامبر، به ۶۹ طریق مختلف این حدیث نقل نموده است. همین طور ابن مردویه می‌گوید: در بیش از صد طریق آمده است که آیه تطهیر درباره علی، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین نازل شده است.<sup>۹۶</sup>

امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق)<sup>۹۷</sup> و نیشابوری (م ۷۲۸ ق)<sup>۹۸</sup> و ابوبکر حضرمی<sup>۹۹</sup> ادعای اجماع اهل تفسیر و حدیث بر صحت حدیث کساء نموده‌اند. دیدگاه‌های دیگری نیز از بزرگان اهل سنت در این باره وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

البته عمل کساء و پوشاندن اهل بیت علیهم السلام با کساء و تلاوت آیه تطهیر و منحصر نمودن اهل بیت علیهم السلام به این افراد چند بار تکرار شده است: در خانه امسلمه،<sup>۱۰۰</sup> فاطمه،<sup>۱۰۱</sup> عائشه،<sup>۱۰۲</sup> ام‌سلیم،<sup>۱۰۳</sup> زینب،<sup>۱۰۴</sup> صفیه<sup>۱۰۵</sup> و در وقت مباحله.<sup>۱۰۶</sup>

### مراد از اهل بیت علیهم السلام، اصحاب کساء و ازواج

در مقابل دیدگاه مشهور که گذشت، دیدگاه دیگری وجود دارد که مصداق اهل بیت علیهم السلام در آیه را اصحاب کساء و همسران پیامبر، هر دو، می‌داند. این عده اصحاب کساء را به خاطر روایات معتبر بسیار و همسران پیامبر را نیز به خاطر سیاق آیات و دو روایت از امسلمه و واثله، از اهل بیت علیهم السلام می‌داند. این گروه معتقدند چون آیات قبل و بعد از آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است، از این سیاق بدست می‌آید که آیه تطهیر، زنان پیامبر را نیز در بر می‌گیرد.<sup>۱۰۷</sup>

۱. سیاق آیات، در مورد همسران پیامبر با عتاب و تهدید همراه است؛ همچون «ان کتم تردن الحیاء الدنیا و زینتها فتعالین امتعن و اسرحکن»، «یا نساء النبی من یات منکن بفاحشه مینه یضاعف لها العذاب ضعفین»، همچنین «و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی». اما سیاق آیه تطهیر همراه با تمجید و مدح است. با این سیاق‌های متفاوت نمی‌توان هر دو را از یک ردیف دانست.

طهری

۲. ضمائر به کار رفته در آیات مربوط به همسران پیامبر، همه مؤنث هستند، همچون «کنتن، تردن، فتعالین، امتعن، اسرحکن، کنتن، تردن، منکن، لها، یقت، لستن، اتقیتن، تخضعن، قطن، بیوتکن، تبرجن، اقمن، اتین، اطعن، اذکرن، بیوتکن». اما ضمائر به کار رفته در آیه تطهیر، همه مذکر هستند، همچون «عنکم، یطهرکم».

۳. آیات مربوط به همسران، شأن نزول مستقلی دارد و آیه تطهیر هم شأن نزول مستقل خود را دارد. لذا به خاطر شأن نزول و روایات فراوانی که اهل بیت علیهم السلام را از همسران جدا می کند. رفتار پیامبر با همسران، مجالی برای دلالت سیاق نمی گذارد. جمهور اهل سنت نیز به ضمائر «عنکم» و «یطهرکم» استدلال کرده و گفته اند اگر آیه شریفه درباره همسران پیامبر بود، تعبیر «عنکن» و «یطهرکن» می آمد.<sup>۱۰۸</sup>

۴. از گفته های برخی از همسران، پس از نزول آیه تطهیر که از پیامبر پرسیدند آیا ما هم از اهل بیت علیهم السلام هستیم و جواب منفی پیامبر که شما از همسران پیامبرید، نه از اهل بیت علیهم السلام و شما بر نیکی هستید، به دست می آید که همسران مشمول این آیه شریفه نیستند. این سؤال و برخورد با ام سلمه، عایشه، ام سلیم و زینب صورت گرفته و پیامبر آنان را از اهل بیت علیهم السلام خود بیرون و خارج دانسته است.<sup>۱۰۹</sup>

## ۲. آیه اعطا

خداوند در قرآن مجید می فرماید «ولسوف یعطیک ربک فترضی»<sup>۱۱۰</sup>؛ و پروردگارت به زودی عطایی می کند که راضی شوی.» در روایات زیادی آمده است که خداوند به فاطمه علیها السلام این اختیار را داد که در فردای قیامت از گنهکاران امت پدرش شفاعت کند و این روایات از طریق فریقین نقل شده است.

مفسران اهل سنت در ذیل این آیه روایاتی آورده اند. از جمله این که جابر بن عبدالله روایت کرده است که رسول خدا روزی فاطمه علیها السلام را در منزل مشغول آرد کردن گندم دید که حله شتر بر خود افکنده بود. فرمود: یا فاطمه! بشتاب و تلخی دنیا را به خاطر نعمتهای بهشتی بچش. به دنبال این جریان بود که آیه «ولسوف یعطیک ربک فترضی» نازل شد.<sup>۱۱۱</sup>

## ۳. آیه ایثار

«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»<sup>۱۱۲</sup> دیگران را بر خود مقدم می دارند، هر چند خود سخت به آن نیازمندند.»

حسکانی ذیل آیه شریفه از ابو هریره روایت آورده که گفت:

مردی خدمت پیامبر آمد و از گرسنگی خود شکایت کرد. وقتی پیامبر دید چیزی برای او در خانه همسرانش نیست، فرمود: کیست امشب او را میهمان کند؟ علی گفت: من ای رسول خدا! سپس به سوی فاطمه علیها السلام رفت و جریان را با او در میان گذاشت و فاطمه علیها السلام فرمود: چیزی جز خوراک بچه‌ها نزد ما نیست، ولی ما میهمان را بر خود مقدم می‌داریم.

پس علی گفت: بچه‌ها را بخوابان و من چراغ را برای میهمان روشن می‌نمایم. پس چنین کرد و میهمان خوراک خورد. پس از آنکه از میهمان پذیرایی فرمودند، در بامداد، خداوند این آیه را درباره آنان نازل فرمود: «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»<sup>۱۱۳</sup>

وی روایت دیگری را از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفت: «این آیه درباره علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است.»<sup>۱۱۴</sup>

### سوره‌ها و آیاتی که در شأن نزول حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است سوره کوثر

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اسلامی، این سوره در جواب شماتت دشمنان اسلام، همچون عاص بن وائل و همراهانش نازل شده است. چون پسران رسول خدا، قاسم و عبدالله از دنیا رفتند، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد و او ابتر و بی عقب است. خداوند متعال در پاسخش این آیه را «ان سائلک هو الایتر» نازل کرد که خود عاص بن وائل ابتر و بدون عقب است.<sup>۱۱۵</sup>

عاص بن وائل این شماتت را چندین بار تکرار نمود<sup>۱۱۶</sup>. افراد دیگری چون ولید بن مغیره،<sup>۱۱۷</sup> ابوجهل<sup>۱۱۸</sup>، عقبه بن ابی معیط<sup>۱۱۹</sup>، کعب بن اشرف<sup>۱۲۰</sup> و ابولهب<sup>۱۲۱</sup> نیز این شماتت را تکرار می‌کردند.

از شأن نزول این سوره که در جواب شماتت کنندگان کفار به رسول خدا به خاطر نداشتن فرزند ذکور نازل شده نیز اینکه به خاطر دادن کوثر، شکر مخصوص، به صورت نماز ویژه و قربانی مخصوص را خواستار شده و با توجه به تقابل «لکوثر» با «لاایتر» که اصلش دم بریدگی و قطع نسل و ریشه را افاده می‌کند،<sup>۱۲۲</sup> معلوم می‌شود که ادامه آثار نبوت از طریق نسل پیامبر محقق می‌شود که دشمن را در مقابلش «ایتر» معرفی کرده است.

ابن ابی الحدید معتزلی در بخش مستدرکات کلمات قصار، حدیثی را آورده است که در ضمن آن عمرو بن عاص به امام علی علیه السلام اشکال گرفت که چرا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرزندان رسول خدا می‌داند. امام جواب داد: اگر آن دو فرزند رسول خدا نباشند، رسول خدا ابتر

طالع

شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۲۲



می‌ماند و خداوند آن را از ایشان نفی کرده است. پس کوثر همان وجود حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان معصوم آن حضرت است.

کوثر از ماده کثرت و مبالغه در کثرت است و معنای آن خیر کثیر می‌باشد؛ همان خیر کثیری که ادامه دهنده نبوت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام به همین خیر کثیر اشاره فرمود. آن حضرت خطاب به امام علی علیه السلام دعا فرمود: «و اخرج منكما الكثير الطيب. خداوند از شما دو تن، نسل کثیر پاکیزه بیرون آورد.» انس گفت: «والله اخرج منهما الكثير الطيب»<sup>۱۳۳</sup> خداوند از آن دو، نسل زیاد و پاکیزه‌ای بیرون آورد.»

فخر رازی در این باره می‌گوید: معنای سوره این است که خداوند به پیامبر نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند. بنگر چه تعداد از خانواده وی کشته شدند، در حالی که عالم از فرزندان رسول خدا مملو و آکنده است و هیچ کس از خاندان بنی‌امیه نمی‌تواند با وی در این زمینه برابری نماید، و نیز دقت کن که چگونه از نسل پیامبر، علمای بزرگوارى مانند باقر، صادق، کاظم، رضا، و نفس زکیه<sup>۱۳۴</sup> پدیدار شدند.<sup>۱۳۵</sup>

علمای اهل سنت معنای دیگری را هم برای کوثر نقل کرده‌اند، همچون قرآن<sup>۱۳۶</sup>، کثرت اصحاب و پیروان<sup>۱۳۷</sup>، نور قلب پیامبر<sup>۱۳۸</sup>، شفاعت<sup>۱۳۹</sup>، توحید<sup>۱۴۰</sup>، معجزات پروردگار<sup>۱۴۱</sup>، تفسیر قرآن و تخفیف شرایع<sup>۱۴۲</sup>، لا اله الا الله محمد رسول الله<sup>۱۴۳</sup>، فقه در دین<sup>۱۴۴</sup>، نمازهای پنجگانه<sup>۱۴۵</sup>، نبوت<sup>۱۴۶</sup>، اسلام<sup>۱۴۷</sup>، علمای امت<sup>۱۴۸</sup>، علم و حکمت<sup>۱۴۹</sup>، فضائل بسیار<sup>۱۵۰</sup>، مقام محمود<sup>۱۵۱</sup>، اجابت دعوت<sup>۱۵۲</sup>، کارهای بزرگ<sup>۱۵۳</sup>، نهری در بهشت<sup>۱۵۴</sup>، خیر<sup>۱۵۵</sup>، کثیر<sup>۱۵۶</sup>، ایثار رفعت ذکر<sup>۱۵۷</sup> و غیره.

قابل توجه است که این اقوال به رسول خدا انتساب ندارد و همچنین آنان دلیل و مدرکی بر گفته خودشان ارائه نکرده‌اند. علاوه بر آن، این معانی تناسبی با سیاق آیات ندارد.

مکی بودن سوره و تطبیق آن بر حضرت فاطمه علیها السلام در اینکه این سوره مکی است یا مدنی، اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی آن را مکی<sup>۱۴۸</sup> و برخی مدنی دانسته‌اند.<sup>۱۴۹</sup> اما قول معتبر همان مکی بودن این سوره است، چنان که مضمون سوره نیز بر آن دلالت دارد. طبق ترتیب نزول، این سوره پانزدهمین سوره قرآن است<sup>۱۵۰</sup> و شامل دو خبر غیبی و بشارت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: یکی دادن کوثر در آینده نزدیک که همان وجود حضرت فاطمه علیها السلام است که پاسخی عملی به دشمنان رسالت و نبوت محسوب می‌شود؛ و دوم ابر بودن دشمنان رسالت که در آینده اتفاق خواهد افتاد. بنابراین در مکی بودن سوره هیچ تردیدی وجود ندارد. به علاوه برای کسانی که تولد حضرت فاطمه را قبل از بعثت می‌دانند، اصلاً این سؤال مطرح نیست.

برخی دانشمندان نیز مکی بودن سوره و بشارت دادن به وجود فاطمه علیها السلام را از اعجاز قرآن می‌شمارند.

### آیه ذالقربی

خداوند می‌فرماید: «و آت ذالقربی حقه»<sup>۱۵۱</sup> حق خویشاوندان را بده. آیاتی که در شأن فاطمه علیها السلام است فراوان است و در این مقام نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود. در این آیه، خداوند بر ادای حق خویشاوندی تأکید می‌کند و مراد از ذالقربی کسانی هستند که در آیه مودت بیان شد و مراد از آن اقربای رسول خداست. طبق روایات شیعه و سنی، وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام زهرا را فرا خواند و فدک را به او عطا فرمود. خداوند در آیه به رسول خدا امر فرمود تا حق خویشاوند خود را بدهد و پیامبر هم طبق فرمان خداوند عزوجل به فاطمه علیها السلام فدک را داد؛ فدکی که طبق نقل شیعه و سنی از اموال مخصوص پیامبر بود و کسی از مسلمانان در آن سهمی نداشت.

بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت روایاتی را از صحابه مانند ابن عباس و ابوسعید خدری با طرق متعدد در این باره نقل کرده‌اند.<sup>۱۵۲</sup>

### نظری گذرا به فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل آیه ششم سوره حشر<sup>۱۵۳</sup> درباره فدک بحث نموده‌اند. طبری در ذیل این آیه روایتی را نقل کرده که فدک با مصالحه مردمش و بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت و خاص او بود و هیچ یک از مسلمانان در آن بهره‌ای نداشته‌اند.<sup>۱۵۴</sup> سیوطی نیز مانند آن را نقل کرده است.<sup>۱۵۵</sup>

از این روایات به دست می‌آید که فدک از فیء یعنی چیزی است که بدون جنگ از اموال کفار به دست می‌آید. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد.<sup>۱۵۶</sup>

با قطع نظر از روایات، قرآن مجید «فیء» را حق ذی‌القربی می‌داند و می‌فرماید:

ما أفاء الله على رسوله من اهل القرى قلته وللرسول ولذی

القری والیتامی و المساکین و ابن السبیل؛<sup>۱۵۷</sup>

آنچه خدا از اموال اهل قری به رسول خود برگردانید، از آن خدا و رسول او و از آن خویشان رسول و یتیمان و مسکینان و درماندگان در راه است.

سید قطب نیز به این مضمون اعتراف دارد.<sup>۱۵۸</sup> از ابی‌دیلیم،<sup>۱۵۹</sup> حسن،<sup>۱۶۰</sup> سدی<sup>۱۶۱</sup> و دیگران نیز نقل شده است که مراد از ذالقربی، نزدیکان رسول خدا هستند. ابن کثیر می‌نویسد: از ابی سعید روایت شده است که گفت: «لما نزلت «و آت ذالقربی حقه» دعا رسول الله فاطمة فاعطاها فدکا.»<sup>۱۶۲</sup>

طبری

ذیل آیه ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

این حدیث با هفت طریق در *شواهد التنزیل* نقل شده است. در سند این روایت عطیه قرار دارد که برخی او را تضعیف نموده‌اند و برخی دانشمندان رجالی اهل سنت، مانند ابن حجر<sup>۱۶۳</sup> و یحیی بن معین او را ثقة می‌دانند.<sup>۱۶۴</sup> البته تضعیف او به خاطر این است که او امام علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می‌داشت.

برخی از مفسران اهل سنت، نزول این آیه را در مکه می‌دانند و چون فتح خیبر و اعطای فدک در سال هفتم هجری و زمان هجرت پیامبر به مدینه رخ داد، در اعطای فدک به حضرت زهرا تشکیک کرده‌اند.

اما کسانی چون آلوسی،<sup>۱۶۵</sup> سعید حوی،<sup>۱۶۶</sup> سید قطب<sup>۱۶۷</sup>، زمخشری<sup>۱۶۸</sup> و غیره این آیه را مدنی می‌دانند. در سوره‌های مدنی، آیات مکی هم وجود دارد و این امر مورد پذیرش فریقین است. از روایات ابن عباس و ابو سعید خدری<sup>۱۶۹</sup> به دست می‌آید که فدک در دست فاطمه علیها السلام قرار گرفته بود. همین مطلب را امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان به حنیف فرموده است: «...بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السماء...»<sup>۱۷۰</sup> آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود...» ارث پیامبر چیزهای زیادی بود. طبق وصیت مخیریق، هفت باغ، اراضی بنی‌نضیر، فدک و سهم آن حضرت از خیبر و غیره همه خالصه پیامبر بود.<sup>۱۷۱</sup>

در جریان مطالبه فدک، ابوبکر می‌خواست فدک را به فاطمه علیها السلام برگرداند. او نوشته‌ای را برای فاطمه علیها السلام درباره فدک نوشت. در این هنگام عمر داخل مجلس شد و گفت: این چیست؟ ابوبکر گفت: این نوشته‌ای است که برای فاطمه علیها السلام درباره میراث پدرش برای او نوشتم. عمر گفت: پر مسلمین چه خرج می‌کنی، در حالی که عرب با تو در حال جنگ‌اند. سپس عمر نوشته را گرفت و پاره کرد.<sup>۱۷۲</sup>

از این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود که غصب فدک به خاطر درآمد زیاد آن بود و اینکه اگر در دست فاطمه علیها السلام می‌ماند، از درآمد آن برای احقاق حق غصب شده امام علی علیه السلام و نیز ترویج تشیع استفاده می‌شد. از این رو این غصب، رنگ و بوی کاملاً سیاسی داشت و از پشتوانه فقهی و شرعی بی‌بهره بود.

نقد و بررسی حدیث «لانورث»

۱. این حدیث باطل است. ذهبی می‌نویسد: «عبدان گوید: من به ابن‌خرّاش گفتم: حدیث «لانورث ما ترکنا صدقه؟ گفت: باطل است.»<sup>۱۷۳</sup>

۲. این حدیث خبر واحدی است که جز از ابوبکر، از دیگری نقل نشده است. ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: «مشهور آن است که حدیث انتفای ارث را کسی جز ابوبکر روایت نکرده است.»<sup>۱۷۴</sup>

۳. این حدیث خلاف قرآن است، چنان‌که خواهد آمد.

۴. اهل بیت علیهم السلام رسول الله صلی الله علیه و آله پیوسته با حدیث «لانورث» مبارزه نموده و آن را بر خلاف قرآن و ساختگی می‌دانند.<sup>۱۷۵</sup> امام علی علیه السلام به عمر فرمود: «یقیناً پیامبر در زمان حیات خود، فدک را به فاطمه علیها السلام و فرزندانش بخشیده بود.»<sup>۱۷۶</sup>

۵. با فرض پذیرش صحت حدیث، باز هم فدک را شامل نمی‌شود. زیرا فدک را پیامبر در زمان حیات خود به فاطمه علیها السلام بخشیده بود و از ارث نبود، تا به حدیث «لا نورث» استدلال شود. فدک خارج از موضوع این حدیث است، لذا استدلال به این حدیث برای فدک که از «فیء» است، ناتمام است.

۶. اگر فدک از صدقه بود، چرا ابوبکر فدک را به فاطمه علیها السلام برگرداند و اگر عمر نرسیده بود، قضیه پایان می‌یافت؟ این عمر است که نامه را گرفت و پاره کرد. اگر حدیث صحیح است، کار او درست نیست و اگر فعل خلیفه درست باشد، در این صورت حدیث صحیح نیست. بنابراین در قول و فعل خلیفه تضاد وجود دارد.

۷. عجیب‌تر اینکه خلیفه از یک طرف حدیث «لانورث ما ترکنا صدقه» را بیان می‌کند و از طرف دیگر از فاطمه علیها السلام گواه می‌طلبد. اگر حدیثی در کار است، دیگر درخواست گواه چه معنایی دارد؟ گواه خواستن او دلیل جعلی بودن حدیث است. وقتی هم فاطمه علیها السلام، امام علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، ام‌کلثوم، ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس را گواه می‌آورد، گواهی آنان را قبول نمی‌کند و فدک را پس نمی‌دهد.

۸. خلیفه در جاهای متعدد، بدون درخواست شاهد و گواه، بلکه بر اساس ادعای افراد عمل می‌نمود. مثلاً در بخاری آمده است: هنگامی که رسول خدا در گذشت، اموالی به وسیله علاء بن حضرمی در اختیار ابوبکر قرار گرفت. او به مردم گفت: هر کس از پیامبر طلبی دارد، یا به او از جانب رسول خدا وعده‌ای داده شده است، بگوید. جابر می‌گوید: من گفتم: پیامبر خدا وعده فرمود که به من چندین و چندین مبلغ عطا کند. وقتی خلیفه حرفم را شنید، سه بار پانصد (درهم یا دینار) شمرد و در دست من گذاشت.<sup>۱۷۷</sup>

سؤال این است که چرا خلیفه از دیگران شاهد طلب نکرد و چرا از فاطمه علیها السلام، راستگوترین انسان، شاهد طلبید.

۹. چرا همسران پیامبر (نه نفر) در خانه‌های پیامبر ماندند؟ و آن خانه‌ها به مسلمانان داده نشد و به صدقه نرفت؟

۱۰. در قرآن مجید در مورد ارث، آیات بسیاری<sup>۱۷۸</sup> آمده است. در این آیات خطاب به پیامبر و امت است و هیچ جای قرآن استثنایی دیده نمی‌شود. از آیات ارث استفاده می‌شود، چه پیامبر و

چه امت از خود ارث می‌گذارند. آیه شانزده سوره نمل و آیه شش و هفت سوره مریم از آن جمله‌اند.

### سرنوشت فدک

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه «وآت ذالقرنی حقه»، فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به دخترش داد.<sup>۱۷۹</sup> بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، ابوبکر فدک را از فاطمه علیها السلام گرفت و با وجود گواهی امام علی علیه السلام<sup>۱۸۰</sup>، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، ام کلثوم<sup>۱۸۱</sup>، ام ایمن<sup>۱۸۲</sup>، رباح غلام پیامبر<sup>۱۸۳</sup> و اسماء بنت عمیس،<sup>۱۸۴</sup> آن را به فاطمه علیها السلام برنگرداند و گواهی این همه افراد را قبول نکرد.

عثمان فدک را در زمان خلافت خود به مروان بن حکم پسر عمو و دامادش بخشید.<sup>۱۸۵</sup> سپس معاویه فدک را بین سه نفر، یعنی مروان، عمرو بن عثمان و پسرش یزید تقسیم نمود.<sup>۱۸۶</sup> وقتی عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد، به برگرداندن فدک به فرزندان فاطمه علیها السلام دستور داد.<sup>۱۸۷</sup> وقتی یزید بن عبدالملک خلیفه شد، دوباره فدک را پس گرفت. وقتی ابوالعباس سفاح خلیفه شد، فدک را به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب برگرداند. وقتی منصور خلیفه شد فدک را از فرزندان فاطمه علیها السلام پس گرفت. سپس مهدی بن منصور دوباره فدک را پس داد. سپس موسی الهادی خلیفه شد و فدک را دوباره گرفت. سرانجام نیز مأمون آن را به محمد بن یحیی بن علی الحسین بن علی بن ابی طالب برگرداند.

### آیه خمس

خمس حق حضرت فاطمه علیها السلام است

واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی  
والیتامی والمساکین و این السبیل ان کنتم امنتم بالله؛<sup>۱۸۸</sup>

و بدانید آنچه را که سود می‌برید، برای خداست. پنج یک آن برای رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا ایمان آورده‌اید.

راغب می‌گوید: «غنمتم» رسیدن به گوسفند و دسترس یافتن به آن است. سپس درباره هر غنیمتی که از دشمنان و غیر ایشان به‌دست می‌آید، به کار رفته است. «واعلموا انما غنمتم من شیء» به این معناست.<sup>۱۸۹</sup> به‌دست آوردن چیزی بدون زحمت غنیمت است.<sup>۱۹۰</sup> در تاج العروس<sup>۱۹۱</sup> و لسان العرب<sup>۱۹۲</sup> هم همین معنا آمده است.

در روایات اهل سنت و در برخی فتاوای فقهای اهل سنت هم، غنیمت اعم از غنائم جنگی آمده است. همین طور در نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قبایل و شخصیت‌ها تأکید فراوان بر پرداخت خمس شده است.

مجاهد گوید: «مراد از ذالقربی همان نزدیکان رسول خدا هستند که صدقه برای ایشان حرام است.»<sup>۱۹۳</sup> طبری هم می‌نویسد: «برخی می‌گویند: ذی القربی همان نزدیکان رسول خدا از بنی هاشم هستند.»<sup>۱۹۴</sup> همین نظریه را امام مالک، ثوری، اوزاعی و غیره قبول کرده‌اند.<sup>۱۹۵</sup>

در بخاری آمده است: «حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر مطالبه خمس خیبر کرد و ابوبکر انکار نمود و فاطمه علیها السلام ناراحت شد و تا هنگام مرگ با ابوبکر صحبت نکرد.»<sup>۱۹۶</sup>

تقسیم خمس در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می‌شوند که آن حضرت خمس را بر اساس آنچه در آیه شریفه آمده است، تقسیم می‌نمود.

ابوعالیه ریاحی می‌گوید:

روزی غنیمت را نزد پیامبر خدا آوردند. آن حضرت خمس را از آن برداشت و بر پنج قسم تقسیم نمود: سهم خدا، سهم رسول، سهم ذی القربی، سهم یتامی، سهم مساکین و سهم ابن‌سبیل.<sup>۱۹۷</sup>

همه روایات اهل سنت تصریح دارند که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره سهم ذی القربی داده می‌شد و خمس بر طبق آیه بر شش قسم تقسیم می‌شد.

#### نقد رفتار خلفا

۱. سهم ذی القربی ربطی به ارث پیامبر ندارد. ارث میت شامل اموال اقارب نمی‌شود.
  ۲. اگر خمس شامل ارث پیامبر می‌شود، چرا ابوبکر پیشنهاد کرد مقداری را به فاطمه علیها السلام بدهد؟ زیرا این به عقیده آنها صدقه است و صدقه هم بر آل محمد صلی الله علیه و آله حرام است.<sup>۱۹۸</sup>
  ۳. این روایت با روایات دیگر در تعارض است که در آنها خود ابوبکر قبول کرده که به فقرا و مساکین خاندان پیامبر از خمس پرداخت کند. چنان‌که آمده است که «ابوبکر بنی هاشم را از خمس منع کرد و گفت: از این خمس برای فقرای شما و ازدواج کنیزان شما و کسی که از شما خادم ندارد... می‌پردازم.»<sup>۱۹۹</sup>
- اگر خمس از صدقه باشد، چطور صدقه را برای خاندان پیامبر جایز می‌دانند؟ حال آنکه در روایات زیادی آمده که صدقه و زکات چرک دست مردم است و به‌خاطر همین خداوند خمسی را برای آل محمد قرار داد.<sup>۲۰۰</sup>

#### خمس در غیر غنائم جنگی

حسن گفته: «در عنبر و لؤلؤ خمس وجود دارد، زیرا پیامبر در «رکاز» خمس قرار داده است.»<sup>۲۰۱</sup>

مالک و ابن‌ادریس گفته‌اند: رکاز، چیزهایی است که در زمان جاهلیت دفن شده است، چه زیاد باشد و چه کم، و پیامبر فرمود: در رکاز خمس است.<sup>۲۰۲</sup>

همچنین نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود: «در رکاز خمس است. سؤال شد: ای رسول خدا! رکاز چیست؟ فرمود: طلا و نقره‌ای که خداوند هنگام خلقت در زمین قرار داده است.»<sup>۲۰۲</sup>

اصحاب دیگر، مانند ابی ثعلبه الخشنی، ابو هریره و زید بن ارقم نیز چنین مضامینی را نقل کرده‌اند.<sup>۲۰۴</sup>

در نامه‌هایی که به شخصیت‌ها و قبایلی که تازه اسلام آورده بودند، می‌نوشت، به آنان دستور می‌داد خمس بپردازند. مثلاً رسول خدا به سعد هذیم از قضاعه و جذام نامه نوشت و در آن واجبات صدقه را بیان فرمود و امر فرمود تا زکات و خمس خود را به دو فرستاده‌اش (ابی و عنیسه) و یا به کسی که آن دو نفر برای گرفتن زکات و خمس بفرستند، بپردازند.<sup>۲۰۵</sup> نامه‌های دیگری نیز نزدیک به این مضمون در منابع اسلامی و اهل سنت آمده است.<sup>۲۰۶</sup>

## آیه مودت

قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى و من يقترب حسنة  
نزد له فيها حسنا ان الله غفور شكور<sup>۲۰۷</sup>

بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم، به جز دوستی نزدیکان و کسی که حسنه‌ای به جای آورد، ما حسنه‌ای بر آن اضافه می‌کنیم. خداوند آمرزگار و قدردان است.

طبق روایات صحیح و متعدد فریقین، خداوند محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را بر امت واجب نموده و آن را پاداش رسالت خویش تکرار داده است و این چیزی است که از طرف خداوند به پیامبرش امر شده است، نه اینکه پیامبر آن را از خدا خواسته باشد. بنابر این باید مودت اهل بیت علیهم السلام هم وزن رسالت پیامبر باشد و گرنه چیز کم‌ارزش و سبکی نمی‌تواند اجر رسالت باشد. از طرف دیگر باید این اقربای پیامبر به دور از گناه و معصوم باشند و گر نه لغویت کلام خداوند لازم می‌آید. زیرا بعید است خداوند محبت گنهکاران را واجب کند. از طرف دیگر، اینها اگر گناه انجام دهند و باز هم محبت و مودتشان بر امت واجب باشد، با آیات و روایات متعددی منافات دارد که خداوند در آنها مودت هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت علیهم السلام نباید گناه کنند و باید عصمت داشته باشد تا مودتشان اجر رسالت قرار گیرد.

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اهل سنت، این سوره (شوری) مکی است، مگر چهار آیه آن که در مدینه نازل شده است. نخستین آیه از این آیات چهارگانه نیز، آیه «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى» است. ابن عباس از صحابه و قتاده از تابعین قائل به این قول بودند.<sup>۲۰۸</sup>

زمخشری (م ۵۲۸ ق) در ذیل آیه مودت می‌گوید:

این آیه نازل شد و پیامبر فرمود:  
 من مات علی حب آل محمد مات شهید، الا و من مات علی  
 حب آل محمد مات مغفوراً له، الا و من مات علی حب آل محمد مات  
 تائباً...<sup>۲۰۹</sup>

هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته. آگاه باشید هر  
 کس با محبت آل محمد از دنیا برود بخشوده است. آگاه باشید هر کس با  
 محبت آل محمد از دنیا برود، با توبه از دنیا رفته است... .

روایاتی از بزرگان دین، همچون امام حسن مجتبیٰ علیه السلام<sup>۲۱۰</sup>، مفسر قرآن ابن عباس<sup>۲۱۱</sup> و  
 سدی<sup>۲۱۲</sup> نقل شده است که مراد از «کسب حسنه» مودت آل محمد است و خداوند به خاطر  
 همین دوستی اهل بیت علیهم السلام «غفور للذنوب» است و گناهان آنان را می بخشد و «شکور  
 للحسنات»<sup>۲۱۳</sup> است و تشکر هم می کند.

برخی نیز معتقدند بر اساس روایتی از ابن عباس<sup>۲۱۴</sup> این آیه درباره مودت خویشاوندان پیامبر  
 از قریش و خطاب به کفار قریش است.

اما این آیه اولاً مدنی و خطاب به مؤمنین است نه کفار قریش. چنان که سیاق آیات بر آن  
 دلالت دارد. ثانیاً برخی از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند ابولهب، اصلاً ایمان نیاوردند لذا چگونه  
 می شود مودت آنان واجب باشد؟

همچنین معنای اجر وقتی تمام است که درخواست کننده اجر کاری برای طرف مقابل کرده  
 باشد. و در آیه شریفه، اجر وقتی معنا دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را هدایت کرده باشد. چون با  
 فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت آن حضرت، چیزی از ایشان نگرفته تا در مقابلش  
 اجری بدهند.

همچنین خطاب به مشرکین در اینجا معنا و مناسبتی ندارد. زیرا بر حکیم قبیح است که مزد  
 و رسالت را از کسی بخواهد که خود منکر رسالت است. این قول از عکرمه و عده‌ای دیگر از  
 دشمنان اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۲۱۵</sup> راویان آن حدیث نیز محمد بن بشار و محمد بن جعفر هستند که  
 هر دو از سوی برخی از علمای رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند.<sup>۲۱۶</sup>

برخی از اهل سنت، شبهاتی پیرامون شأن نزول و دلالت این آیه شریفه مطرح نموده‌اند.  
 ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) از آن جمله است.

اشکال اول: ابن تیمیه حدیث معروف ابن عباس را که گذشت به شدت رد می کند و می گوید:  
 یقیناً این حدیث به اتفاق همه حدیث شناسان دروغ است و در کتابهای حدیثی ما خبری از این  
 حدیث نیست.<sup>۲۱۷</sup>

طهری

سال ۱۳۸۶ - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶



برخلاف ادعای ابن تیمیه، این حدیث، صحیح‌السند و معتبر است. دانشمندان شیعه و بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، صدها سال قبل از تولد ابن تیمیه، این حدیث را در کتب تفسیری و حدیثی خودشان آورده و آن را به عنوان یک حدیث معتبر پذیرفته و برخی به آن در حق اصحاب کساء استدلال نموده‌اند. از آن جمله‌اند امام حمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)،<sup>۲۱۸</sup> ابن ابی حاتم (م ۳۶۰ق)،<sup>۲۱۹</sup> محدث بزرگ اهل سنت امام طبرانی (م ۳۶۰ق)،<sup>۲۲۰</sup> امام واحدی (م ۴۶۸ق)،<sup>۲۲۱</sup> ثعلبی (م ۴۲۷ق)،<sup>۲۲۲</sup> حسکانی (م ۴۷۱ق)<sup>۲۲۳</sup> با هشت طریق مختلف، ابن مغزلی (م ۴۸۳ق)،<sup>۲۲۴</sup> زمخشری (م ۵۳۸ق)،<sup>۲۲۵</sup> ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ق)،<sup>۲۲۶</sup> ابن جوزی (م ۵۹۷ق)،<sup>۲۲۷</sup> امام فخر رازی (م ۶۰۴ق)،<sup>۲۲۸</sup> امام قرطبی (م ۶۷۱ق)،<sup>۲۲۹</sup> امام نسفی (م ۷۱۰ق)،<sup>۲۳۰</sup> نظام‌الدین نیشابوری (م ۷۲۸ق)<sup>۲۳۱</sup> و برخی دیگر که به صحت سند حدیث تصریح نموده‌اند.<sup>۲۳۲</sup>

به علاوه، برخی روایات دیگر که «قربی» را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند، از بزرگانی همچون امام علی علیه‌السلام<sup>۲۳۳</sup>، امام حسن علیه‌السلام<sup>۲۳۴</sup>، امام زین‌العابدین علیه‌السلام<sup>۲۳۵</sup>، ابن عباس<sup>۲۳۶</sup>، جابر بن عبدالله انصاری<sup>۲۳۷</sup>، عبدالله بن مسعود<sup>۲۳۸</sup>، سعید بن جبیر<sup>۲۳۹</sup>، عمرو بن شعیب<sup>۲۴۰</sup> و سدی<sup>۲۴۱</sup> نقل شده است.

**اشکال دوم:** آیه مودت در سوره شوری است و سوره شوری مکی است. از سوی دیگر، به اتفاق اهل سنت و شیعه، علی در مدینه ازدواج کرد و حسنین علیهم‌السلام در مدینه به دنیا آمدند.<sup>۲۴۲</sup>

**پاسخ:** شکی نیست که این سوره مکی است، اما آیه مودت مدنی است و در مدینه نازل شده است.<sup>۲۴۳</sup>

**اشکال سوم:** روایت ابن عباس در صحیحین آمده است که مراد از «قربی» قریش است.<sup>۲۴۴</sup>

**پاسخ:** همان‌طور که اشاره رفت، قول صحیح و قابل اسناد به ابن عباس همان است که گذشت و این قول و سایر اقوال مستند به وی قابل اثبات نیست. همچنین در همان روایت ابن عباس که در صحیحین آمده است، سعید بن جبیر، مودت قربی را «دوست داشتن خویشاوندان آل محمد» معرفی کرده است. چگونه ممکن است محبت قریش که در بین آنها دشمنان سرسخت رسالت هم قرار دارند، اجر رسالت قرار گیرد؟<sup>۲۴۵</sup> همچنین در سند این حدیث محمد بن یسار و محمد بن جعفر قرار دارند که حال آن دو گفته شد.

**اشکال چهارم:** خداوند در آیه فرمود: «*ألا المودة فی القربی*» و فرمود: «*ألا المودة للقربی*» و یا «*ألا المودة لذوی القربی*»، همان‌طور که در جاهای دیگر فرمود. یعنی خداوند در اینجا از مصدر استفاده کرده، نه اسم غیر مصدر. بنابر این، مراد ذوی القربی نیست.<sup>۲۴۶</sup>

**پاسخ:** کلمه «قربی» در لغت، به ذوی القربی نیز اطلاق می‌شود. چنان‌که ابن فارس (م ۳۹۵ق) می‌نویسد: «*القرباة و القربی: القرباة*». <sup>۲۴۷</sup> زمخشری هم گفته است: «*القربی مصدر*

کاذب و البشری بمعنى القرابة و المراد اهل القری؛ قریبی مصدر و بر وزن «زلفی» و به معنای قرابت و خویشاوندی است و مقصود از آن در آیه خویشاوندان است.»

## آیه مباهله

فمن حاجك فيه من بعد ما جئتك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا  
و ابنائكم و نسائنا و نساكم و انفسنا و انفسكم ثم نبهل فنجعل لعنة  
الله على الكاذبين؛<sup>۲۳۸</sup>

پس هرکس درباره عیسی، از آن پس که به آگاهی رسیده‌ای، با تو  
مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم ما فرزندان خود را و شما نفسهای  
خود را، آن‌گاه مباهله کنیم و لعن خدا را بر دروغگویان بفرسیم.

مباهله، نفرین کردن یکدیگر در یک امر مذهبی است که با تضرع از خدا می‌خواهند تا  
دروغگو را رسوا سازد. گروهی از نصاری نجران نزد پیامبر گرامی آمدند و درباره عیسی گفت‌وگو  
در گرفت و قرار شد فردای آن روز مباهله صورت گیرد. به اتفاق همه اهل سنت، روز بعد پیامبر از  
بین همه امت به جای «انفسنا» علی علیه السلام و به جای «نسائنا» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به  
جای «ابنائنا» حسنین علیهم السلام را برای مباهله و به عنوان گواه نبوت خویش بردند. آن حضرت آن  
روز زنان متعدد داشت، ولی برای مباهله هیچ کدام را نبرد، بلکه به جای آنان فاطمه علیها السلام را برد و  
این عمل پیامبر گواه بزرگی بر صداقت و عصمت فاطمه علیها السلام است.

طهر

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

علاء بن احمر الیشکری روایت کرده است: هنگامی که آیه مباهله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله،  
علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را به حضور طلبید و از سوی دیگر، یهودیان را  
به مباهله دعوت کرد. جوانی از یهود که از پیشنهاد رسول خدا اطلاع یافت، خطاب به یهودیان  
گفت: وای بر شما، مگر گذشته را فراموش کرده‌اید که برادران شما به صورت میمون‌ها و خوک‌ها  
مسخ شدند؟ اینک از مباهله خودداری کنید که سرانجام شما منتهی به سرانجام آنان خواهد شد.<sup>۲۴۹</sup>  
روایات دیگری نزدیک به این مضمون نیز از جابر بن عبدالله<sup>۲۵۰</sup> و سعد بن ابی وقاص<sup>۲۵۱</sup> نقل  
شده است. امام فخر رازی داستان را درباره مسیحیان نجران ذکر کرده است.<sup>۲۵۲</sup>

اصل این قضیه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بین همه امت، تنها حضرت علی علیه السلام را به جای  
«انفسنا» و حضرت فاطمه علیها السلام را به جای «نسائنا» و حضرات حسنین علیهم السلام را به جای «ابنائنا»  
برای مباهله انتخاب کرد و برده مورد اتفاق اهل تفسیر و حدیث است. چنان‌که برخی از مفسران  
اهل سنت، همچون امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق) <sup>۲۵۳</sup> و نظام‌الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق) <sup>۲۵۴</sup> به این  
امر تصریح نموده‌اند. نیشابوری سپس اضافه می‌کند: «مراد از «انفسنا» علی است و اهل تفسیر و  
حدیث بر این دیدگاه اجماع نموده‌اند.»

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) در این زمینه ادعای تواتر کرده است.<sup>۲۵۵</sup> زمخشری می‌گوید:  
لا دلیل اقوی من هذا علی فضل اصحاب الکساء و هم علی و  
فاطمه علیها السلام و الحسنان؛<sup>۲۵۶</sup>

هیچ دلیل و مدرکی قوی‌تر و مهم‌تر از آیه مباحله بر فضل و برتری  
اصحاب کساء موجود نیست و اصحاب کساء علی، فاطمه، حسن و حسین  
می‌باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای «سائنا» (که کلمه جمع است و حداقل بر سه نفر دلالت می‌کند) تنها  
حضرت فاطمه علیها السلام را به مباحله برد. در حالی که در آن زمان چند نفر از همسران پیامبر حضور  
داشتند، ولی آن حضرت هیچ کدام از زنان خود را به مباحله نبردند، زیرا در مباحله، نبوت آن جناب زیر  
سؤال بود و باید کسانی را می‌برد که اگر نبی نباشد، شریک کار رسالت و نبوت و حائز مقام معنوی  
مناسب با آن باشند و آن کسان فاطمه علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام بودند. در مباحله قرار بود دروغگویان  
رسوا شوند. بنابراین اگر پیامبر کسی را می‌برد که در طول حیات خود دروغ گفته بود، دیگر  
نمی‌توانست بر دیگران لعنت بفرستد، زیرا خودش از دروغگویان بود. از اینجا عصمت فاطمه علیها السلام  
اثبات می‌شود که هیچ دروغی در زندگی نگفته و مصداق کامل یک انسان صادق است.

این روایت با بیش از پنجاه و یک طریق مختلف<sup>۲۵۷</sup> از سی و هفت نفر از اهل بیت علیهم السلام،  
صحابه و تابعین نقل شده است؛ کسانی از اهل بیت علیهم السلام، همچون امام علی علیه السلام<sup>۲۵۸</sup>، امام  
حسن علیه السلام<sup>۲۵۹</sup>، امام سجاد علیه السلام<sup>۲۶۰</sup>، امام باقر علیه السلام<sup>۲۶۱</sup>، امام صادق علیه السلام<sup>۲۶۲</sup> و امام کاظم علیه السلام<sup>۲۶۳</sup>،  
و از صحابه، تابعین و دیگر بزرگان، همچون کسانی ابن عباس<sup>۲۶۴</sup>، جابر بن عبدالله انصاری<sup>۲۶۵</sup>،  
سعد بن ابی وقاص<sup>۲۶۶</sup>، حذیفه بن یمان<sup>۲۶۷</sup>، ابی رافع (غلام پیامبر)، عثمان بن عفان<sup>۲۶۸</sup>، طلحه بن  
عبدالله<sup>۲۷۰</sup>، زبیر بن عوام<sup>۲۷۱</sup>، عبدالرحمن بن عوف<sup>۲۷۲</sup> و دیگر بزرگان اسلام.

## دیدگاه مخالفان

۱. ابن تیمیه: وی اصل قضیه همراهی امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام را برای  
مباحله می‌پذیرد و آن را حدیثی صحیح می‌داند، اما می‌گوید: «پیامبر آنان را به خاطر اقریبیت برای  
مباحله برد، زیرا آنان نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا بوده‌اند.»<sup>۲۷۳</sup>

## نقد و بررسی

در پاسخ سخن فوق باید گفت: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را به خاطر اقریبیت برای مباحله  
همراه خود برد، می‌بایست به جای «انفسنا» که به صیغه جمع آمده است، حداقل سه نفر از  
خویشاوندان خود را می‌برد. از سوی دیگر، عباس از علی نزدیک‌تر به پیامبر بود، زیرا او عمومی

آن حضرت است. بنابراین، پیامبر آنان را به خاطر مقام و عظمت معنوی انتخاب کرد، و آن انتخاب به دلیل نسب نبود.

۴. عبده: وی این حدیث را جعلی و با ظاهر آیه که «نساءنا» در آن به صیغه جمع به کار رفته است، ناهماهنگ می‌داند.<sup>۲۷۴</sup> او با کمال بی انصافی مصادر این روایات را فقط از شیعه ذکر کرده است. در حالی که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، همان طور که گذشت، این روایت را در کتب تفسیر و حدیث خود ذکر نموده و قبول کرده‌اند.

در جواب به اشکال ادبی ایشان نیز می‌گوییم: زمخشری که خود از بزرگان علم ادب است، در ذیل آیه شریفه، نه تنها این اشکال ادبی را بیان نکرده است، بلکه می‌گوید: این دلیلی است که هیچ دلیلی قوی‌تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء نیست و این برهان روشنی بر صحت نبوت رسول خداست. همچنین در قرآن چندین مورد لفظ جمع استعمال شده و مراد از آن فقط یک نفر است، مانند آیه ۴۵ سوره آل عمران که در آن کلمه ملائکه به صیغه جمع است، ولی تنها جبرئیل مراد است.<sup>۲۷۵</sup>

۳. رشید رضا: او بعد از ذکر روایات مباهله گفته است:

ابن‌عساکر از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت کرده که در ذیل آیه «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم» فرمود: رسول خدا برای مباهله، ابابکر و پسرش و عمر و پسرش و عثمان و پسرش را آورد و ظاهراً کلام در جماعتی از مؤمنین می‌باشد.<sup>۲۷۶</sup>

اما ابن‌عساکر این روایت را از طریق سعید بن عبسه و هشیم بن عدی از امام صادق آورده است. ابوحاتم رازی درباره سعید بن عبسه می‌گوید: «لا یصدق».<sup>۲۷۷</sup> و عبدالرحمن می‌گوید: از علی بن حسین شنیدم که می‌گفت: سعید بن عبسه کذاب است.<sup>۲۷۸</sup> درباره هشیم بن عدی هم هیچ مدحی پیدا نکردیم. بخاری او را کاذب و نسائی نیز وی را متروک الحدیث می‌داند.<sup>۲۷۹</sup>

آیاتی که تأویل آن در شأن حضرت فاطمه علیها السلام است

این تأویل درباره بسیاری از آیات وارد شده است، از جمله:

۱. حضرت فاطمه علیها السلام راستگوترین فرد

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین؛<sup>۲۸۰</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت) خداوند بپرهیزید و با راستگویان باشید.

ثعلبی از امام باقر روایتی آورده که درباره این آیه فرمود: «ای مع آل محمد».<sup>۲۸۱</sup> حسکانی نیز در ذیل آیه نظیر آن را از امام باقر آورده است.<sup>۲۸۲</sup> ابن جوزی آورده است که «با علی و اهل بیتش باشید».<sup>۲۸۳</sup>

۲. وسیله بین خدا و مردم

اولئك الذین یدعون یتغنون الی ربهم الوسیلة الیهم اقرب و یرجون رحمة و یخافون عذابه ان عذاب ربك كان محذورا؛<sup>۲۸۴</sup>

آنها که خداوند را می‌خوانند، هر یک از آنها که قربشان به خداوند بیشتر است، خواهان وسیله نزدیک تو به خداوند می‌باشند و دائماً به رحمت خداوند امیدوار و از عذاب خداوند ترسان می‌باشند. هر آینه از عذاب پروردگارت باید فرار نمود و ترسان بود.

حسکانی از عکرمه روایت کرد که گفت: «آنان پیامبر ﷺ، علی ﷺ، فاطمه ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ هستند»<sup>۲۸۵</sup>

۳. حضرت فاطمه ﷺ رستگار و پیروز

انی جزیهم الیوم یا صبروا انهم هم الفائزون؛<sup>۲۸۶</sup>

امروز من به آنان پاداش می‌دهم به واسطه آنچه بردباری نمودند. زیرا صبرکنندگان رستگاراند.

حسکانی از عبدالله بن مسعود روایت کرده است: «منظور، علی بن ابیطالب ﷺ، فاطمه ﷺ، حسن ﷺ و حسین ﷺ است که در دنیا بر طاعات و بر گرسنگی و تنگدستی بردبار بودند و به سبب آنچه بر ترک گناه و بر بلا در دنیا صبر نمودند، رستگاراند و از حساب در نجات‌اند.»<sup>۲۸۷</sup>

۴. حضرت فاطمه ﷺ چهره درخشان و خندان

وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة؛<sup>۲۸۸</sup>

چهره‌هایی در آن روز (رستاخیز) درخشان و خندان و شادمان مزده دهند.

حسکانی از انس بن مالک ذیل آیه روایت آورده است: «از رسول‌الله درباره این آیه «وجوه یومئذ مسفرة» پرسیدم. فرمود: «ای انس! آن، چهره‌های ما اولاد عبدالمطلب است؛ من، علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین، و فاطمه.»<sup>۲۸۹</sup>

۵. حضرت فاطمه ﷺ صراط مستقیم

۱. «اهدنا صراط المستقیم». <sup>۲۹۰</sup> ابن عباس می‌گوید: «بگویند: ای جمعیت بندگان خدا! ما را راهنمایی فرما به دوستی پیغمبر و اهل‌بیتش.»<sup>۲۹۱</sup> ابوهریره نیز در تفسیر این آیه گفته است: «صراط محمد و آله؛<sup>۲۹۲</sup> یعنی صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است.»

۲. «صراط الدین انعمت علیهم»<sup>۲۹۳</sup>. ابوالعالیه گفته: «هم آل رسول الله ﷺ با مراد از آن، آل پیامبر خداست.»

آیات ۱۳۵ طه، ۷۴ مؤنون، ۱۴۳، ۵۸، ۴۳، ۳۷ و ۲۵۶ بقره، ۱۰۳ آل عمران، ۷ بینه، ۳۸ و ۳۹ مدثر، ۳۳ انفال، ۲۴ و ۲۵ ابراهیم، ۶۹ عنکبوت، ۱۰۰ شعراء، ۵۴ نساء و ۳۶ نور نیز از همین قبیل‌اند. آیاتی نیز وجود دارند که بر اساس روایات اهل‌سنت، حضرت فاطمه ﷺ از کسانی است که مراد آن آیات و بطنی از بطون آنهاست. آیات ۱۹ - ۲۲ رحمن، ۳۵ نور و ۱۱ بلد از آن جمله‌اند. ما در اینجا جهت رعایت اختصار از بحث پیرامون این آیات خودداری می‌کنیم.

## بی نوشتہا:

۱. احمد شعیب نسائی، *خصائص امیر المؤمنین*، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۹ق، ص ۱۹۵-۱۹۷.
۲. احمد بن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۵.
۳. احمد طبری، *ذخائر العقیقی*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ص ۳۱.
۴. نورالدین ہیثمی، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العربیة، ۱۹۹۸م، ج ۹، ص ۲۰۴.
۵. احمد طبری، همان، ص ۳۱.
۶. ابن اثیر، *اسد الغابہ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶.
۷. همان، ج ۲، ص ۳۵۸.
۸. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۴.
۹. محمد حسینی، *البیان و التعریف*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ محمد شمس الحق عظیم آبادی، *عون المعبود*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۶ ص ۵۴؛ احمد حکمی، *معارج القبول*، دمام، دار ابن القسیم، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۱۹۹.
۱۰. محی الدین یحیی بن حزام، *تہذیب الاسماء*، ص ۱۶۲، ح ۱۱۸؛ ابن عساکر عبدالرحمن، *الاربعین فی مناقب امہات المؤمنین*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ق، ص ۸۴.
۱۱. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۵۴ و نیز رک: محمد بن یوسف گنجی، *کفایة الطالب*، تہران، داراحیاء التراث اہل بیت علیہ السلام، ص ۳۶۴؛ ابی القاسم علی بن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۱۵۶.
۱۲. احمد بن اسماعیل بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۵۷.
۱۳. سبط ابن جوزی، *تذکرۃ الخواص*، بیروت، مؤسسۃ اہل البیت، ۱۹۸۱م، ص ۲۷۹؛ متقی ہندی، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسۃ الرسالۃ، ۱۹۸۹م، ج ۱۲، ص ۱۰۶.
۱۴. جلال الدین سیوطی، *الثغور الباسمۃ*، ص ۳۴.
۱۵. محمد آلوسی، *روح المعانی*، تہران، انتشارات جہان، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۸.
۱۶. عبدالرحمن بن ابی الحسن السہیلی، *الروض الانف*، مصر، مکتبۃ الکیلیات الازہریة، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۹.
۱۷. همان
۱۸. *احزاب*: ۳۳.
۱۹. محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م، ج ۱۲، ص ۷؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۶ ص ۶۰۴.
۲۰. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج ۳، ص ۱۴۸.
۲۱. احمد طحاوی، *مشکل الآثار*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۵۵م، ج ۱، ص ۲۲۹؛ احمد طبری، *ذخائر العقیقی*، ص ۲۱.
۲۲. سیوطی، همان، ج ۶ ص ۶۰۴؛ عبدالرحمن بن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، ۱۹۹۹م، ج ۹، ص ۳۱۳.

طبری

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۳۶

۲۳. احمد مراغی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م، ج ۲۴، ص ۷؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۶ ص ۶۰۶
۲۴. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۶؛ حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۱۱.
۲۵. نورالدین هیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۶۹.
۲۶. احمد بن مروویه، *المناقب*، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ش، ص ۳۰۴ - ۳۰۵؛ ابن اثیر، *اسد الغابۃ*، ج ۵، ص ۶۶
۲۷. احمد بن مروویه، همان، ص ۳۰۴.
۲۸. محمد شوکانی، *فتح القدير*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۶م، ج ۴، ص ۳۳۹؛ احمد مراغی، *تفسیر المراغی*، ج ۲۴، ص ۷.
۲۹. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۶
۳۰. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان، ج ۶، ص ۳۱۳۲.
۳۱. محمد یاقر محمودی، *تاریخ دمشق* (ترجمه الامام علی بن ابی طالب)، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۴۴۰.
۳۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۹۲؛ نورالدین هیثمی، همان، ج ۹، ص ۱۶۹.
۳۳. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۶
۳۴. نورالدین هیثمی، همان، ج ۹، ص ۱۶۹.
۳۵. *الموسوعة الحدیثیة*، ۴۴، ص ۱۱۹؛ موفق بن احمد خوارزمی، *المناقب*، ص ۲۳.
۳۶. حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۱۶.
۳۷. نورالدین هیثمی، همان، ج ۹، ص ۱۷۳.
۳۸. حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۱۶.
۳۹. سیوطی، همان، ج ۶، ص ۶۰۵
۴۰. احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۲۷.
۴۱. سلیمان قندوزی، *ینابیع المودة*، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۹۶۶م، ص ۱۵.
۴۲. نورالدین هیثمی، همان، ج ۹، ص ۱۶۹.
۴۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالقلم، ۱۹۷۸م، (ج ۱۵، ص ۲۰۳، شرح نووی).
۴۴. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۴۵. عبدالرحمن مبارکفوری، *تحفة الاحوزی*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، ص ۳۴۳؛ احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
۴۶. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۱۳.
۴۷. محمد بن سوره، *سنن الترمذی*، ج ۵، ص ۴۶۶.
۴۸. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان، ج ۹، ص ۳۱۳۲.
۴۹. همان.
۵۰. *اسباب النزول*، ص ۲۰۵.
۵۱. ابراهیم جوینی، *قرائد السمطین*، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۹۷۸م، ج ۲، ص ۱۹.
۵۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، *صحیح مسلم*، (شرح نووی)، ج ۱۵، ص ۲۰۳.
۵۳. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۵۴. موفق بن احمد خوارزمی، *مناقب*، ص ۲۲۴.

٥٥. نورالدين هيثمى، همان، ج ٩، ص ١٧٩، عبدالرحمن بن ابي حاتم، همان، ج ٦ ص ٣١٣٢.
٥٦. حاكم نيشابورى، همان، ج ٣، ص ١٧٢.
٥٧. سليمان قندوزى، همان، ص ١٢٧.
٥٨. ابن كثير، همان؛ محمد بن جرير طبرى، همان، ج ١١٢، ص ٨.
٥٩. سليمان قندوزى، همان، ص ١٢٦.
٦٠. نسائى، خصائص نسائى، ص ٥٣.
٦١. همان، ص ٣٤.
٦٢. ابن كثير، همان، ج ٣، ص ٤٢٩.
٦٣. احمد شاكرا، حمزة الدين، المسند للإمام احمد بن حنبل، قاهره، دارالحدیث، ١٩٩٥م، ج ١٨، ص ٢٥٨ و ج ٢٩، ص ٢٦٤.
٦٤. عبدالحق ابن عطيه، المحرر الوجيز، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٩٦م، ج ٤، ص ٣٨٤.
٦٥. احمد ثعلبى، الكشف والبيان، ج ٨، ص ٤٠.
٦٦. همان، ص ٤٠.
٦٧. همان، ج ٥، ص ٤٣٤.
٦٨. احمد طحاوى، همان، ج ١، ص ٢٢٧.
٦٩. احمد ثعلبى، همان، ج ٨، ص ٤١.
٧٠. مؤمن شبلنجى، نورالابصار فى مناقب آل البيت، بيروت، دارالكتب العلميه، بی تا، ص ١٦٩.
٧١. حاكم نيشابورى، همان، ج ٣، ص ١٤٨.
٧٢. احمد ثعلبى، همان، ج ٨، ص ٤٠.
٧٣. احمد طبرى، همان، ص ٣٧.
٧٤. احمد ثعلبى، همان، ج ٨، ص ٤٠.
٧٥. همان، ص ٣٩.
٧٦. حاكم حسكانى، همان، ج ٢، ص ١٠.
٧٧. احمد ثعلبى، همان، ج ٨، ص ٤١.
٧٨. همان، ص ٣٦.
٧٩. همان، ص ٤١.
٨٠. همان، ص ٤٠.
٨١. همان، ص ٣٩.
٨٢. همان.
٨٣. همان.
٨٤. همان.
٨٥. همان، ص ٣٨.
٨٦. همان.
٨٧. همان، ص ٣٧.
٨٨. همان، ص ٣٦.
٨٩. همان.
٩٠. احمد بن مردويه، المناقب، قم، دارالحدیث، ١٣٨٠ش، ص ٣٠١.
٩١. ابن بليان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بليان، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧م، ج ١٥، ص ٤٣٣.
٩٢. حكمت ياسين، التفسير الصحيح، مدينه، دارالمتاثر، ١٩٩٩م، ج ٤، ص ١٢٥.
٩٣. بيومى مهران، الامامة واهل البيت، بيروت، دارالنهضة العربية، ١٩٩٥م، ج ١، ص ١١.

طبري

سال ششم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦

١٣٨



۹۴. احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۲.
۹۵. همان.
۹۶. احمد بن مردویه، همان، ص ۳۰۱.
۹۷. تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹ (ذیل آیه مباحله).
۹۸. غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸ (ذیل آیه مباحله).
۹۹. همان، ج ۸، ص ۳۸.
۱۰۰. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۷.
۱۰۱. همان.
۱۰۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۹۴.
۱۰۳. علی واحدی، اسباب النزول، ص ۲۹۵.
۱۰۴. ابراهیم جوینی، همان، ج ۲، ص ۱۹.
۱۰۵. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۱۰۶. محمد زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳.
۱۰۷. امین شنقیطی، اضواء البیان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶م، ج ۴، ص ۱۸۴؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۳.
۱۰۸. عبدالرحمن ثعالبی، الجواهر الحسان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۵۷۳؛ عبدالحق ابن عطیة اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۱۲، ص ۶۲.
۱۰۹. احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۳؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج ۲، ص ۷.
۱۱۰. ضحی: ۱۵.
۱۱۱. سیوطی، همان، ج ۸، ص ۵۴۳؛ رشیدالدین میبدی، کشف الاسرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش، ج ۱۰، ص ۵۲۴؛ حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۳۴۴.
۱۱۲. حشر: ۹.
۱۱۳. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۴۶.
۱۱۴. همان، ص ۲۴۷.
۱۱۵. سیوطی، همان، ج ۶، ص ۴۰۳.
۱۱۶. همان، ص ۴۰۴.
۱۱۷. آلوسی، روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸۴.
۱۱۸. همان.
۱۱۹. همان.
۱۲۰. همان.
۱۲۱. محمد امین هردری، تفسیر حدائق الروح و الریحان، بیروت، دار طوق النجاة، ۲۰۰۱م، ج ۳۲، ص ۳۷۵.
۱۲۲. راغب اصفهانی، مفردات، ذوالقربی، بی جا، ۱۹۹۶م، ماده (ب ت ر).
۱۲۳. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۷۰.
۱۲۴. نفس زکیه محمد بن عبدالله بن حسن می باشد. وی از نوادگان امام حسن مجتبی است که در سال ۱۴۵ هجری به دست منصور دوانقی به شهادت رسید.
۱۲۵. تفسیر الفخر الرازی، ج ۳۲، ص ۱۲۴.

١٢٦. عبدالحق ابن عطية اندلسي، *المحرر الوجيز*، ج ٥، ص ٥٢٩.
١٢٧. همان.
١٢٨. همان.
١٢٩. همان.
١٣٠. همان.
١٣١. سليمان عجلي، *الفتوحات الالهية*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٤م، ج ٨، ص ٤١٧.
١٣٢. همان، ص ٤١٧ - ٤١٨.
١٣٣. همان.
١٣٤. همان.
١٣٥. همان.
١٣٦. ألو سي، *روح البيان*، ج ٣، ص ٢٤٥.
١٣٧. همان.
١٣٨. همان.
١٣٩. همان.
١٤٠. همان.
١٤١. همان.
١٤٢. شو كاني، *الفتح القدير*، ج ٥، ص ٦٢٦.
١٤٣. سليمان عجلي، همان، ج ٨، ص ٦٢٦.
١٤٤. ماوردي، *النكت و العيون*، ج ٦، ص ٣٥٤ - ٣٥٥.
١٤٥. همان.
١٤٦. همان.
١٤٧. همان.
١٤٨. رك: هودبن محكم هواري، *تفسير كتاب الله العزيز*، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ١٩٩٠م، ج ٤، ص ٥٣٨.
١٤٩. رك: فصل طبرسي، *مجمع البيان*، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٨٨م، ج ١٠، ص ٨٣٥.
١٥٠. محمد عزه دروزه، *التفسير الحديث*، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ٢٠٠٠م، ج ٢، ص ٥.
١٥١. *اسراء*: ٢٦.
١٥٢. ابن كثير، *تفسير القرآن العظيم*، ج ٢، ص ٣٩؛ سيوطي، *الدر المنثور*، ج ٥، ص ٢٧٣.
١٥٣. «و ما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل ولا ركاب و لكن الله يسלט رسله على من يشاء».
١٥٤. *جامع البيان*، ج ١٤، ص ٣٨.
١٥٥. *الدر المنثور*، ج ٨، ص ٩٩.
١٥٦. *صحيح بخاري*، ج ٥، ص ١٧٧.
١٥٧. حشر: ٧.
١٥٨. محمد قطب، *في ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق، ١٩٩٢م، ج ٦، ص ٣٥٢٣.
١٥٩. طبري، *جامع البيان*، ج ٩، ص ٧٢؛ ثعلبي، *الكشف و البيان*، ج ٦، ص ٩٥؛ سيوطي، همان، ج ٥، ص ٢٧١.
١٦٠. ابن حيان اندلسي، *البحر المحيط*، ج ٦، ص ٢٩.
١٦١. عبدالرحمن بن جوزي، *زاد المسير*، ج ٥، ص ٢١.

طهر

سال ششم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦

١٤٠

۱۶۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۳۹.
۱۶۳. فتح القدير، ج ۳، ص ۲۷۰ (در حاشیه سفر).
۱۶۴. يوسف مزی، همان ج ۱۳، ص ۹۱.
۱۶۵. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲.
۱۶۶. سعید حوی، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، ۱۹۹۹م، ج ۶ ص ۳۰۲.
۱۶۷. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵.
۱۶۸. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۶.
۱۶۹. سیوطی، همان، ج ۵، ص ۲۷۳؛ شوکانی، همان، ج ۳، ص ۲۷۰.
۱۷۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۷م، ج ۱۶، ص ۲۰۸.
۱۷۱. علی حلبی، سیره حلبیه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۷۲. همان.
۱۷۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۴۴۴.
۱۷۴. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۷.
۱۷۵. همان، ص ۲۱۲.
۱۷۶. محمدبن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الجوزة، ۱۴۰۵ق، ماده (ف د ک).
۱۷۷. محمدبن اسماعیل بخاری، همان، ج ۳، ص ۲۳۶.
۱۷۸. نساء: ۱۱.
۱۷۹. همان، ص ۲۷۳؛ آلوسی، همان، ج ۱۵، ص ۵۸؛ شوکانی، همان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۳۹.
۱۸۰. علی حلبی، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.
۱۸۱. عبدالرحمن بن احمد ابیجی، المواقف، بیروت، عالم الکتب، بی تا، ص ۴۰۲؛ علی حلبی، همان، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۸۲. فخر رازی، همان، ج ۲۹، ص ۲۸۵.
۱۸۳. همان.
۱۸۴. عبدالفتاح عبدالمقصود، فاطمه الزهراء، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۲۱۷.
۱۸۵. احمد بیهقی، سنن الکبری، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م، ج ۹، ص ۴۳۷؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۹۸.
۱۸۶. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
۱۸۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۷.
۱۸۸. انفال: ۴۱.
۱۸۹. مفردات، ماده (غ ن م).
۱۹۰. سعید شرتونی، اقرب الموارد، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۷۳ (غ ن م).
۱۹۱. مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، المكتبة الحیاء، بی تا، ج ۹، ص ۷، ماده (غ ن م).
۱۹۲. محمدبن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ماده (غ ن م).
۱۹۳. همان.
۱۹۴. همان.

١٩٥. محمد بن احمد قرطبي، *الجامع لاحكام القرآن*، ج ٨، ص ١٢؛ شوكانى، *فتح القدير*، ج ٢، ص ٣٧٧.
١٩٦. محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، ج ٥، ص ١٧٧.
١٩٧. محمد بن جرير طبرى، همان، ج ٦، ص ٤؛ سيوطى، همان، ج ٤، ص ٦٦؛ *فخر رازى*، همان، ج ١٥، ص ١٧١.
١٩٨. ابو يوسف، *كتاب الخراج*، ص ١٩.
١٩٩. نظام الدين نيشابورى، همان، ج ٣، ص ٤٠٢.
٢٠٠. سيوطى، همان، ج ٣، ص ١٨٦.
٢٠١. بخارى، همان، ج ٢، ص ١٥٩-١٦٠. منظور از ركاز همان دفينه و گنج است.
٢٠٢. همان.
٢٠٣. ابويوسف، همان، ص ٢٢.
٢٠٤. نورالدين هيثمى، همان، ج ٣، ص ٧٨.
٢٠٥. ابن سعد، *طبقات الكبرى*، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٤م، ج ١، ص ١٨٤.
٢٠٦. بخارى، همان، ج ٩، ص ١٩٧؛ *عسقلانى، لسان الميزان*، ج ٣، ص ٢٠.
٢٠٧. *شورى*: ٢٣.
٢٠٨. صديق حسن خان، *فتوح البيان*، ج ٦، ص ١٨١؛ *طه الدرر، تفسير القرآن الكريم*، بيروت، منشورات دارالحكمه، ١٩٩٠م، ج ١٣، ص ٢١.
٢٠٩. زمخشري، *الكشاف*، ج ٣، ص ٤٠٣.
٢١٠. حاكم نيشابورى، *المستدرک*، ج ٣، ص ١٧٢.
٢١١. سيوطى، همان، ج ٧، ص ٣٤٨؛ محمد اطفيش، *تيسير التفسير*، ج ١١، ص ٤٢٨.
٢١٢. حسكاني، *شواهد التنزيل*، ج ٢، ص ١٤٩؛ ابن مغازى، *مناقب*، تهران، المكتبة الاسلاميه، ١٣٩٤ق، ص ٣١٦.
٢١٣. على ماوردى، *النكت و العيون*، ج ٥، ص ٢٠٢.
٢١٤. بخارى، *صحيح البخارى*، ج ٦، ص ١٦٢.
٢١٥. سيوطى، همان، ج ٧، ص ٣٤٧؛ محمد بن جرير طبرى، همان، ج ١٣، ص ٢٤.
٢١٦. يوسف مزى، همان، ج ١٦، ص ١٣٤ و ١٧٥؛ ابن حجر عسقلانى، همان، ج ٩، ص ٨٢.
٢١٧. *منهاج السنه*، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٨م، ج ٤، ص ٢٨.
٢١٨. احمد بن حنبل، *فضائل الصحابه*، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٩٨٣م، ج ٢، ص ٦٦٩.
٢١٩. *تفسير القرآن العظيم*، ج ١٠، ص ٣٢٧٦.
٢٢٠. طبرانى، *المعجم الكبير*، دار احياء التراث العربى، بى تا، ج ٣، ص ٤٧، ج ٢٤٤١.
٢٢١. *الوسيط فى تفسير القرآن المجيد*، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٩٩٤م، ج ٤، ص ٥٢.
٢٢٢. *الكشف و البيان*، ج ٨، ص ٣١٠.
٢٢٣. *شواهد التنزيل*، ج ٢، ص ٣١٠.
٢٢٤. *مناقب*، ص ٣٠٩.
٢٢٥. *الكشاف*، ج ٣، ص ٤٠٢.
٢٢٦. *المحرر الوجيز*، ج ٥، ص ٣٤.
٢٢٧. *زاد المسير*، ج ٧، ص ١١٧.

طبرانی

سال پنجم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦

١٤٢

۲۲۸. تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
۲۲۹. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.
۲۳۰. تفسیر النسفی، ج ۳، ص ۲۵۳.
۲۳۱. غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۴.
۲۳۲. محمد شافعی، مطالب السؤل، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۹۹۹م، ص ۸؛ نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳.
۲۳۳. آلوسی، همان.
۲۳۴. حاکم نیشابوری، همان.
۲۳۵. محمد بن جریر طبری، همان.
۲۳۶. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان.
۲۳۷. ابی نعیم اصفهانی، همان.
۲۳۸. حواشی شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲۳۹. سیوطی، همان.
۲۴۰. محمد بن جریر طبری، همان.
۲۴۱. حسکانی، همان.
۲۴۲. همان.
۲۴۳. همان.
۲۴۴. ر.ک به: بحث مکی یا مدنی بودن آیه.
۲۴۵. ر.ک به: بحث، خطاب به جمع قریش.
۲۴۶. ذهبی، همان؛ یوسف مزی، همان. برای اطلاع بیشتر به بحث خطاب به جمع قریش رجوع شود.
۲۴۷. معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالکتب العربیة، بی تا (ق ر ب)، ج ۴، ص ۳۹۷.
۲۴۸. آل عمران: ۶۱.
۲۴۹. طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۰۱؛ سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲۵۰. سیوطی، همان، ص ۲۳۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۹؛ علی واحدی، اسباب النزول، ص ۹۰-۹۱.
۲۵۱. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۰۷.
۲۵۲. تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹.
۲۵۳. همان.
۲۵۴. غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸.
۲۵۵. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۶۶م، ص ۵۰.
۲۵۶. الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳.
۲۵۷. علی طاووس، سعد السعود، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۲.
۲۵۸. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبة القاهرة، ۱۹۶۵م، ص ۱۵۶.
۲۵۹. علی طاووس، همان، ص ۱۸۳.
۲۶۰. همان.
۲۶۱. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۶۷.

٢٦٢. أوسى، روح المعاني، ج٣، ص١٦٨.
٢٦٣. نهاية الارب، ج٨، ص١٧٣، به نقل از نورالله تسترى، احقاق الحق، بى جاء بى نا، بى تا، ج٩، ص٩١.
٢٦٤. حاكم نيشابورى، معرفة علوم الحديث، ص٥٠.
٢٦٥. على واحدى، اسباب النزول، ص٦٨.
٢٦٦. سيوطى، همان، ج٢، ص٢٣٣؛ ابن جوزى، زاد المسير، ج١، ص٣٢٤.
٢٦٧. حسكاني، شواهد التنزيل، ج١، ص١٢٦.
٢٦٨. ابوالفرج اصبهاني، الاغانى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٢م، ج١٢، ص٧.
٢٦٩. على طاووس، همان، ص١٨٣.
٢٧٠. همان.
٢٧١. همان.
٢٧٢. همان.
٢٧٣. منهاج السنه، ج٢، ص١١٨.
٢٧٤. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٩م، ج٣، ص٢٦٥.
٢٧٥. أوسى، روح المعاني، ج٣، ص١٤١.
٢٧٦. تفسير المنار، ج٣، ص٢٦٥.
٢٧٧. ذهبى، ميزان الاعتدال، ج٢، ص١٥٤.
٢٧٨. عبدالرحمن رازى، كتاب المجرى و التعديل، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا، ج٢، ص٥٣.
٢٧٩. ذهبى، ميزان الاعتدال، ج٤، ص٣٢٤.
٢٨٠. توبه: ١١٩.
٢٨١. الكشف و البيان، ج٥، ص١٠٩.
٢٨٢. همان.
٢٨٣. تذكرة الخواص، ص٢٥.
٢٨٤. اسراء: ٥٧.
٢٨٥. شواهد التنزيل، ج١، ص٣٢٤.
٢٨٦. مؤمنون: ١١.
٢٨٧. شواهد التنزيل، ج١، ص٤٠٨.
٢٨٨. عبس: ٣٩-٣٨.
٢٨٩. شواهد التنزيل، ج١، ص٣٢٤.
٢٩٠. فاتحه: ٦.
٢٩١. مناقب، ص٢٢١.
٢٩٢. شواهد التنزيل، ج١، ص٥٨.
٢٩٣. فاتحه: ٧.
٢٩٤. حضرمى، رشفة الصادى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٨م، ص٥٨.

طلب

سال ششم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦

١٤٤